

نوفاشیسم در برزیل

گفت‌وگو با میشل لووی
ترجمه‌ی هومن کاسبی



میشل لووی، جامعه‌شناس و فیلسوف فرانسوی - برزیلی، یکی از تأثیرگذارترین مارکسیست‌های سی سال اخیر است. وی در این گفت‌وگو در مورد پیشروی راست افراطی در برزیل که با انتخاب ژائیر بولسونارو به اوج رسید، بازگشت جهانی راست و مشابهت‌ها میان موقعیت در برزیل و فاشیسم اروپایی کلاسیک دهه‌ی ۱۹۳۰ بحث می‌کند.^۱

برزیل دو فاتو: در ابتدا می‌خواهم بدانم که شما حکومت ژائیر بولسونارو در برزیل را بر چه مبنا و چگونه توصیف می‌کنید.

میشل لووی: آنچه امروز در برزیل می‌بینیم نوعی ویران‌شهر است. نقطه‌ی مقابل آرمان‌شهر. برای کسانی از میان ما که بخشی از چپ برزیل را تشکیل می‌دهند و سال‌های متمادی برای پیشبرد ایده‌ها، مبارزات و فتوحات کارگران، سوسیالیسم و پیشرفت جنگیده‌اند، دیدنش بسیار غم‌انگیز است که چگونه برزیل به جایی رسیده است که حکومتی داشته باشد که در بهترین حالت نیمه-فاشیستی توصیف خواهد کرد.

این حکومت کاملاً فاشیستی نخواهد بود زیرا دارای جوانبی از دولت توتالیتر و گروه‌های مسلحی مانند «پیراهن سیاهان»^۲ موسولینی نیست. اما بسیاری از ویژگی‌های فاشیسم را دارد. به نظر من ژائیر بولسونارو برای مثال قابل مقایسه با موسولینی در دهه‌ی ۱۹۲۰ است. در آن سال‌ها، موسولینی هنوز ظاهر یک جمهوری پارلمانی را حفظ می‌کرد، گروه مخالفی در پارلمان وجود داشت که رهبر اصلی آن دموکراتی به نام

^۱ میشل لووی هنگام رونمایی از ترجمه‌ی پرتغالی جدیدی از کتاب اخبار ناکجاآباد منتشرشده توسط ادیتورا اکسپرسائو پاپولار که او مقدمه‌ای بر آن کتاب نوشته بود، با نشریه‌ی برزیل دو فاتو صحبت کرد.

[جیاکومو] ماتیوتی^۱ بود و آنتونیو گرامشی در میان نمایندگان قرار داشت. همه‌ی این‌ها تا سال ۱۹۲۶ دوام آورد، هنگامی که او پارلمان را تعطیل کرد، گرامشی را به زندان انداخت که تا زمان مرگش (۱۹۳۷) در زندان ماند و دستور قتل ماتیوتی را داد. همه‌چیز در آن نقطه به پایان رسید. امیدوارم که در برزیل به آنجا نرسیم.

من فیگور ژائیر بولسونارو و بخش بزرگی از دولت او را دارای عناصر فاشیستی اقتدارگرایی می‌دانم، با آن ایده که دشمن را باید «از صحنه‌ی روزگار محو کرد». دشمنان عبارت‌اند از جناح چپ، فمینیست‌ها، بومیان، جنبش کارگران بی‌زمین (ام.اس.تی)^۲ و غیره. نفرت از «کمونیسم» که برای او نماینده‌ی کل جناح چپ است، وجه مشخصه‌ی فاشیسم به شمار می‌آید، همانند این ایده که تنها راه‌حل، سرکوب است. متأسفانه، حکومت‌های راست افراطی فراوانی امروزه در جهان وجود دارند، مانند [دونالد] ترامپ در ایالات متحده، [ویکتور] اوربان^۳ در مجارستان و [نارندرا] مودی^۴ در هند. اما حکومتی که بیشترین ویژگی‌های نیمه-فاشیستی یا نوفاشیستی را دارد، حکومت ژائیر بولسونارو است.

خوشبختانه، او به اندازه‌ی دولت‌های توتالیتار در ایتالیا، آلمان و اسپانیا قدرت تام و تمام ندارد. او مجبور است با پارلمان، با سنا و حتی با نیروهای مسلح مذاکره کند. چنین موقعیتی او را از فاشیسم کلاسیک دهه‌ی ۱۹۳۰ متمایز می‌سازد. تاریخ آشکارا خودش را تکرار نمی‌کند، اما بسیار نگران‌کننده است.

تفاوت دیگر با فاشیسم این است که این فیگور به صورت دموکراتیک توسط مردم انتخاب شد. هیچ کودتای نظامی در کار نبود، مانند آنچه در بسیاری از کشورهای

^۱ Giacomo Matteotti

^۲ MST [Landless Workers' Movement]

^۳ Viktor Orban

^۴ Narendra Modi

آمریکای لاتین در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شاهد بودیم؛ این انتخابات دموکراتیک بود و همین بسیار غم‌انگیز است.

از سوی دیگر، می‌بینم که افرادی که فریب شیادی او را خوردند دارند از خواب بیدار می‌شوند. محبوبیت بولسونارو به طرز چشمگیری کاهش یافته است. بسیج و مقاومت مردمی وجود دارد. یکی از این‌ها که برای من بسیار مهم است، بسیج اتحادیه‌ها علیه اصلاحات تأمین اجتماعی است - اصلاحاتی ماوراءتجاری.

البته طبقات حاکم راضی و خوشحال هستند. اجماعی در میان الیگارش‌ها، زمین‌داران و بانکداران وجود دارد که فکر می‌کنند بولسونارو یک راه‌حل است زیرا برنامه‌ای نولیبرال را به سبانه‌ترین شکل می‌سازد، همان چیزی که الیگارشی مسلط برزیل برای مدت‌زمان طولانی می‌خواسته است انجام دهد.

مقاومت دیگری که بسیار مهم می‌یابم، مقاومت بومیان در آمازون است که برای دفاع از جنگل بارانی و رودخانه‌ها مبارزه می‌کنند. جنگل بارانی آمازون، موهبت و خیری برای مردم برزیل و بشریت است. بدون آن، تغییرات اقلیمی شتاب خواهد گرفت. **در حکومت بولسونارو، به نظر می‌رسد که سیاست‌های اجتماعی - زیست‌محیطی اهمیت خود را از دست داده‌اند. برای مثال از زمان به قدرت رسیدن او، مجوزها برای سموم دفع آفات با نرخ پرشتابی اعطا شده‌اند و جنگل‌زدایی تا تقریباً ۹۰٪ در آمازون افزایش یافته است. حتی اردوگاه متری با تأخیر اهمیت این مسئله را درک کرد. امروزه این مشکل را چگونه می‌بینید؟**

من به این باور رسیده‌ام که مسئله‌ی محیط‌زیست یا طبیعت یا اکولوژی، در قرن بیست و یکم بیش‌ازپیش محوری خواهد شد. مسئله فقط دفاع از محیط‌زیست، جنگل‌های بارانی ما یا گونه‌های جانوری نیست. مسئله بقای حیات در سیاره است. اگر فرایند تغییرات اقلیمی و گرمایش جهانی از سطح معینی عبور کند، بازگشت‌ناپذیر خواهد بود.

در لحظه‌ای معین، این پرسش که آیا هنوز شرایطی برای حیات انسان در این سیاره وجود دارد یا نه، مطرح می‌شود. این پرسش واقعاً مسئله‌ی مرگ یا زندگی است. به همین دلیل، به پرسش سیاسی محوری برای هر پروژه‌ی تغییر اجتماعی تبدیل خواهد شد. برای جناح چپ، جنبش‌های اجتماعی، کارگران، کارگران روستایی و همگان بسیار مهم خواهد بود که مسئله‌ی زیست‌محیطی را یک مسئله‌ی سیاسی بنیادین و دلیلی محوری برای جنگیدن علیه سرمایه‌داری بینگارند. سرمایه‌داری مسئول و مقصر این قضیه است.

بسیار مهم است که سوسیالیست‌ها این موضوع را درک کنند و آن را چیزی محوری بیندارند، نه به مثابه یکی از جزئیات فهرستی ۴۵ ماده‌ای. این نبردی محوری برای آینده‌ی بشریت است. «پیام» من همین است: ما باید مسئله‌ی اکولوژیک را به‌عنوان سلاخی در نبرد علیه سرمایه‌داری به تصاحب خودمان درآوریم.

چه نقاط اشتراکی میان پیشرفت جناح راست در اروپا و آمریکای لاتین وجود دارد؟

جهانی‌سازی لیبرالی و بحران اقتصادی که از سال ۲۰۰۸ موجب شد، بستر مساعدی برای صعود چشمگیر نه‌تنها راست نولیبرال کلاسیک بلکه همچنین جناح راست افراطی نیمه-فاشیست با ویژگی‌های نژادپرستانه و اقتدارگرا در بسیاری از کشورهای جهان خلق کرد. از ژاپن تا هند، بخش اعظم اروپا، ایالات متحده و برزیل.

من هیچ توضیح واحدی ندارم که چرا این اتفاق دارد می‌افتد. عناصر گوناگونی وجود دارند: بحران نولیبرالیسم یک وجه از ماجرا است؛ تضعیف جناح چپ وجه دیگری است. اما درک این هنوز برای من معما است که چرا - فقط در سال‌های اخیر - این پدیدار را تجربه می‌کنیم که دقیقاً همسان با دهه‌ی ۱۹۳۰ نیست زیرا تاریخ هرگز خودش را تکرار نمی‌کند، بلکه این رستاخیز اشکال نوفاشیستی یا نیمه-فاشیستی است.

در پایان، آیا امیدی هست؟ راه برون‌رفتی می‌بینید؟ این راه چه خواهد بود؟

راه برون‌رفت برای من نبردها و مقاومت هستند. اینجا در آمریکای لاتین، بومیان و کارگران روستایی در خط مقدم مبارزه هستند. عنصر دیگری که به ما امید می‌بخشد جوانان هستند. جوانانی که دور دنیا در ۲۰ سپتامبر برای اعتصاب عمومی بین‌المللی بزرگی بر سر تغییرات اقلیمی بسیج خواهند شد، علیه حکومت‌هایی که تصمیمات ضروری را اتخاذ نمی‌کنند.^۱

ما می‌دانیم که جوانان یعنی آینده. اگر جوانان بسیج شوند، اگر مبارزه کنند، اگر آگاه شوند و درفش «سیستم را تغییر دهید، نه آب‌وهوا را» را بالا ببرند، آن‌گاه امیدی هست.

پیوند با منبع اصلی:

[Michael Löwy: among the right-wing governments, Bolsonaro's is the one with most neo-fascist features](#)

^۱ اعتصابات اقلیمی سپتامبر ۲۰۱۹ که همچنین تحت عنوان هفته‌ی جهانی برای آینده شناخته می‌شوند، سلسله‌ای از اعتصابات و اعتراضات بین‌المللی در دفاع از اقدامات برای رسیدگی به تغییرات اقلیمی بودند. این هفته از ۲۰ تا ۲۷ سپتامبر به طول انجامید. اعتراضات ۲۰ سپتامبر احتمالاً بزرگ‌ترین اعتصابات اقلیمی در تاریخ جهان بودند. م